

Representation of pre-Islamic historical epics in early Arabic-Islamic sources

Kurosh Salehi` Hassan Sadraei Mehr`

1. Associate Professor of History of Iran (Corresponding author), Department of History of Sistan and Baluchestan University.

Iran. Email. salehi@lihu.usb.ac.ir.

2. Researcher in history and MA in History from the Department of History of Sistan and Baluchestan University. Email

h.sadraeimehr@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 13Augu 2021

Received in revised form:

10Nove 2021

Accepted: 20Dece2021

Published online:

5 Janu 2022

Keywords:

Arab tribes,

Ethnic epics,

Historical epics,

Ayyam al-'Arab,

Arabic sources,

Bessus.

ABSTRACT

For the society of the pre-Islamic era, tribalism and pride in its collective mentality was a necessary and almost stable structure. This structure, which dominated the whole life of the tribes, needed to produce exaggerated and heroic themes and themes in order to continue and spread this fabric throughout history. The culture of the pre-Islamic era was based on a multitude of epic narratives and stories that were passed down from generation to generation. As the themes and themes of the culture of the age of ignorance in the age of return can be traced in later periods. These unique historical epics were objective facts and had characteristics that were based on a collection of ethnic narratives and made people proud of themselves. This article, which is based on the method of historical research and using description and analysis, while reviewing the context of epic and examining the cultural status of the society of the ignorant era based on epic, has the basic question of reviewing the heritage of the epic of the ignorant era in the history of pre-Arab culture Islam; What were the most important points? In answer to the above question, the research hypothesis relies on the fact that part of these epics, reflected in the collection of poems and the days of the Arabs, has formed the legacy of the epics of the pre-Islamic era in the history of pre-Islamic Arab culture. The result of the research shows that the existence of a collection of daring acts called epic, which is in the form of oral history in the history of the pre-Islamic era, while creating mythical thoughts in the Arabian Peninsula, has also created the infrastructure of epic literature.

In re-reading pre-Islamic historical epics on the history of Arab culture based on existing Arab-Islamic sources, Arab society in

the pre-Islamic era had early ethnic epics. They lacked a centralized central government that could distance society from the tribal spirit and work for a larger society; While the focus of pre-Islamic Arab society was on tribal aspirations, it prevented heroism in society from striving for higher ideals than the tribe. Economic poverty and drought in the nature of the region made ethnic epics in the form of tribal system the most effective for the continuation of ethnic life and the most effective method in producing and reproducing newer ethnic epics and creating tribal alliances. Note: First, epics were transmitted that took on a mythical form. Second, historians of the Islamic period recorded epics that did not provoke other tribes or narrated epics to maintain a balance between the two tribes or the two sides. The third of these matters were narrated orally, and due to the Qur'an's emphasis on not paying attention to them, they gradually faded in the early period of Islam, but after a generation or two, it again took on a different form in the form of factions and sects.

Cite this article: Salehi, Kurosh & Sadraei Mehr, Hassan, (2022). Representation of pre-Islamic historical epics in early Arabic-Islamic sources. *Journal of Iranian and Islamic, studies* 11. No4, Pages131-160. DOI: 10.30484/JII.2022.2777.1037



© The Authors: Kurosh Salehi & Hassan Sadraei Mehr,

Publisher: National Library and Archives of the I. R. of Iran

DOI: Doi: : 10.30484/JII.2022.2777.1037



بازنمایی حماسه‌های تاریخی پیشا اسلامی در منابع متقدم عربی اسلامی کوروش صالحی^۱ حسن صدرایی مهر^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران، (نویسنده مسئول): salehi@lihu.usb.ac.ir
۲. پژوهشگر، کارشناسی ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. h.sadraimehr@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹
تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

قبایل عرب، حماسه‌های قومی، حماسه‌های تاریخی، ایام العرب، منابع عربی، بسوس.

در بازخوانی حماسه‌های تاریخی پیش از اسلام در منابع عربی اسلامی میراثی غنی در پیشینه فرهنگ عرب قابل بررسی است. برای جامعه عصر جاهلیت، قبیله‌گرایی و تفاخر به ذهنیت جمعی آن، ساختاری ضروری و تقریباً پایدار بود. این ساختار که بر تمامی حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و دینی قبایل مسلط بود، برای تداوم و تسری این بافت در طول تاریخ، نیاز به تولید مضامین و دست‌مایه‌هایی مبالغه‌آمیز و قهرمانانه داشت. فرهنگ عصر جاهلیت بر انبوهی از روایات و داستان‌های حماسه بنا شده بود که در طی اعصار مختلف سینه‌به‌سینه انتقال داده می‌شد. چنانکه مضامین و دست‌مایه‌های فرهنگ عصر جاهلیت در عصر رجعت در ادوار بعدی نیز قابل‌ردیابی است. این حماسه‌های تاریخی منحصر به فرد، واقعیت عینی و دارای شاخصه‌هایی بود که بر مجموعه‌ای از نقلیات قومی استوار شده و موجبات تفاخر مردمان به خود را فراهم می‌کردند. این مقاله که بر روش پژوهش تاریخی و با استفاده از توصیف و تحلیل استوار است، ضمن بازکاوی بسترهای حماسه و بررسی وضعیت فرهنگی جامعه عصر جاهلیت متکی بر حماسه، این پرسش اساسی را دارد که در بازکاوی میراث حماسه‌های عصر جاهلیت در پیشینه فرهنگ عرب پیش از اسلام؛ چه نکاتی بیشتر مورد نظر بوده است؟ در پاسخ به سؤال فوق فرض تحقیق بر این مهم تکیه دارد که بخشی از این حماسه‌ها در مجموعه اشعار و ایام العرب منعکس شده و میراث حماسه‌های عصر جاهلیت در پیشینه فرهنگ عرب پیش از اسلام را تشکیل داده است. دستاورد تحقیق نشان می‌دهد که وجود مجموعه‌ای از افعال متهورانه بنام حماسه که در تاریخ عصر جاهلیت در قالب تاریخ شفاهی است، ضمن ایجاد تفکرات اسطوره‌ای در جزیره العرب، زیرساخت ادبیات حماسی آن را نیز ایجاد کرده است.

استناد: صالحی، کوروش و صدرایی مهر، حسن (۱۴۰۰) بازنمایی حماسه‌های تاریخی پیشا اسلامی در منابع متقدم عربی اسلامی، مجله مطالعات ایرانی و اسلام، دوره ۱۱، ش ۴، صص ۱۳۱-۱۶۰.

Doi: 10.30484/JII.2022.2777.1037

© نویسندگان. کوروش صالحی و حسن قهرمانلو.

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مجله مطالعات ایرانی اسلامی
شماره چاپی ۲۸۹۱-۲۳۲۲
شماره الکترونیکی ۲۹۶۱-۲۷۱۷

دوره ۱۱، شماره ۴ زمستان ۱۴۰۰، صفحه ۱۳۱-۱۶۰.

مقدمه

در میان ملل و جوامع مختلف، رویدادهای بی‌شماری رخ می‌دهد اما چه مسئله‌ای موجب می‌شود که فقط برخی از این رویدادها و اقدامات، جنبه‌ی حماسی به خود گرفته و در ذهن مردمان، دارای جایگاه ویژه‌ای گردند؟ مفهوم حماسه‌ی تاریخی بسیار وابسته به وضعیت قومی جامعه و شخصیت قهرمانان حماسی است. از سوی دیگر، هر جامعه‌ای نمی‌تواند قابلیت خلق رویدادی حماسی را کسب نماید. تبیین ساده‌ی مفهوم حماسه و پی‌گرفتن ادامه‌ی بحث بر این اساس، نیازمند شناخت مختصری از بستر پیدایش حماسه‌ها است. می‌توان گفت: فرهنگ در یک سطح، بیش‌تر بر مفهوم خلق حماسه‌ها، اثر خود را نمایان می‌کند؛ هرچند برخی رجزخوانان و حماسه‌سرایان هم‌عصر با این حماسه‌ها نیز متأثر از این فرهنگ می‌شوند و در سطح دیگر، ممکن است اثرات آن به‌صورت آگاهانه، برای همه‌ی آنانی که در مسیر این فرهنگ هستند، قابل‌درک نباشد. در این سطح، فرهنگ دارای مفهومی ژرف و کهن بوده و متأثر از جنبه‌های بسیار زیاد و متنوعی از ازل تا کنون است. جامعه‌ی عصر جاهلیت عرب به دلیل بافت کاملاً قومی و رقابت‌های کوچک و بزرگی که بر سر امور ساده‌ی اجتماعی داشتند، برای کسب شهرت و خلق حماسه‌های کوچک و بزرگی که بتواند از اسلاف به اعقاب برسد، همواره در تلاش بودند. این رفتار اجتماعی و تاریخی مجموعه رویدادهایی را رقم زد که به "ایام" شهرت یافتند. بدیهی است که این نوع برخورد با رویدادها بیشتر در یک بافت قومی شکل می‌گرفت. این احتمال وجود دارد که در جوامعی که بافت تعصبات قومی کم‌رنگ بوده، هزاران رویداد بزرگ‌تر و مهم‌تر رخ داده باشد ولی چنین به حافظه‌ی تاریخی سپرده نشده باشند. بنابراین برای بررسی وضعیت و جایگاه حماسه در جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت، لازم است ابتدا مفهوم حماسه و مباحث مربوط به آن موردتوجه قرار گیرد، پس‌ازآن، مختصری از وضعیت فرهنگ و تمدن جامعه‌ی عرب در عصر جاهلیت یادآوری شود و در پایان، جایگاه حماسه در این جامعه، نمایان گردد. ایام عرب، روایات شفاهی از وقایع حماسی است که قبل از ظهور اسلام میان قبایل عرب به‌عنوان سبکی از ثبت و ضبط تاریخی به‌صورت شفاهی رایج بود. این روایات شفاهی که محور تفاخر عرب‌ها

بود علاوه بر ایجاد یک سجیه مقدس در قبیله؛ از عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی سرچشمه می‌گرفت. غالباً این روزها؛ به نام محل رخداد، معروف می‌شدند. با ظهور اسلام این شیوه در ابعاد بزرگ‌تر به دوره‌ی اسلامی منتقل شد. این مقاله در پی بازخوانی حماسه‌های تاریخی پیش از اسلام در فرهنگ عرب بر اساس داده‌های موجود در منابع عربی اسلامی است.

تعریف و مفهوم حماسه

مفهوم حماسه (Epic) از نظر روند تکوین و تحول تاریخی از جوامع ساده تا جوامع مدرن را در برمی‌گیرد اما به‌طور نسبی در بافت‌های قومی کهن، میزان فراوانی و جایگاه مقدس آن قابل توجه است. دهخدا «حماسه» را به نقل از ناظم‌الأطبای، منتهی‌الارب و أقرب‌الموارد، به ترتیب: دلاوری و دلیری، دلاوری و شجاعت معنی کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۰۷۴) بیش‌تر تعاریف ذکرشده برای حماسه، ناظر بر معنی حماسه‌سرایایی و سروده‌های حماسی بوده است اما می‌توان تعریف ذیل را برای رویداد حماسی در جوامع گسترده مطرح کرد: واقعه‌ای است جلیل و فراقومی (فراگیر) (۱) که تأثیر آن موجب بیداری ملت، ایجاد تحول ماندگار در حوزه‌های مختلف منافع جامعه و یا اصلاح مسیر حرکت جامعه شده، منطبق بر سه رکن: هدف متعالی انجام رویداد - شخصیت ویژه، شجاعت و معنویت قهرمان (Hero; Champion; Warrior) و - فرهنگ و باور اصیل جامعه باشد که با توجه به شرایط خاص پیش‌آمده در جامعه، به وقوع پیوسته و به‌واسطه‌ی نقل شفاهی، یا تلاش حماسه‌سرایان و یا ثبت مورخان به یادگار مانده است. در تعاریف امروزی اقدامات متهوران‌ه‌ای که در سطح قبیله و در راستای منافع و آرمان‌های آن صورت می‌گیرد را نمی‌توان حماسه نامید؛ چراکه ملت، بعد از نژاد و قوم، دارای مفهومی فراتر از قبیله می‌باشد. (بوطالب، ۱۳۹۰: ۵۶) اما برای جوامع کوچک و بسته با بافتی قوم‌مدارانه تعریف ساده‌تری باید ارائه داد. (بارنز و بکر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰) در این نوع باید گفت که رویداد حماسی قومی؛ واقعه‌ای است مقدس که تأثیر آن موجب تحرک برای ارتقای حیثیت قومی شده و بدون توجه به ضرر و زیان‌هایی که از سوی سایر اقوام بر آن متصور است، بر حفظ جایگاه خود پافشاری می‌کند که منطبق بر: پاسداشت نیاکان حماسی، شجاعت قهرمانان و فرهنگ و باورهای قومی هست که با توجه به شرایط خاص پیش‌آمده در جامعه، به وقوع پیوسته

و به واسطه‌ی نقل شفاهی، یا تلاش حماسه‌سرایان و ناقلان در طی اعصار و محترم در درون قوم؛ و احتمالاً به صورتی مصغر در بین رقبا به یادگار مانده است. از آنجایی که نمی‌توان فعالیت‌های اجتماعی را به‌طور کامل درک کرد، مگر این که جایگاه باورها، ارزش‌ها و سنت‌ها (فرهنگ) را در این فعالیت‌ها شناخته شود (بیلینگتون و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۳) در جوامع مختلف، مردمان از برخی حوادث که زمینه‌ای واقعی و تاریخی داشته‌اند، به بزرگی یاد کرده، برای آن وقایع و پدیدآورندگان آن‌ها احترام و جایگاه معنوی خاصی قائل‌اند؛ که نشان‌دهنده‌ی هماهنگی اصل و ماهیت رویداد، با فرهنگ، باور و خواسته‌ی مردم در آن جامعه‌ی خاص می‌باشد.

عوامل مؤثر بر پیدایش حماسه‌ی تاریخی در بازکاوی منابع عرب اسلامی

همان‌طور که در تعریف حماسه، آمد، می‌توان سه عامل ذیل را از مهم‌ترین عوامل پیدایش حماسه، به شمار آورد:

۱. شرایط خاص پیش‌آمده در جامعه

اولین مسئله این است که باید در جامعه وضعیتی پیش‌آمده باشد تا منشأ حرکت و حادثه‌ای گردد. در جامعه‌ای که همه‌چیز در مسیر آرام، طبیعی و مطابق میل و خواست همه در حال حرکت است که اتفاق یا حرکتی برخلاف روال، صورت نمی‌گیرد! هوگ، این مسئله را در شرایط حساس سیاسی - اجتماعی، این‌گونه می‌نویسد: «یک بحران شدید در امور اجتماعی و سیاسی - هنگامی که کاری می‌بایست انجام شود و به‌سرعت هم انجام شود - طبعاً توجه ما را نسبت به قهرمان افزایش می‌دهد.» (هوگ، ۱۳۵۷: ۱۲) برخی شرایط در جامعه، موجب پیش‌آمدن یک واقعه مانند جنگ و... می‌گردد که به‌موجب فراهم آمدن سایر مشخصات آن، به‌عنوان یک حماسه‌ی ماندگار برای آن قوم، ثبت می‌شود. حماسه‌ها بیشتر ساخته‌ی روزگار پهلوانی بود اما هرگز بدین معنی نیست که بر جنگ و خون‌ریزی صرف متکی باشند زیرا در کنار جنگ، وجود محیط و فضای فراقومی؛ مانند: وحدت قومی و فراقومی، تثبیت و تمرکز وطن دوستی، نیت دفاع از هویت فراقومی لازم بود و که عرب‌ها با وجود داشتن شمار جنگ‌های فراوان؛ از داشتن این شرایط محروم بودند (آیدان‌لو، ۱۳۸۸: ۲۹) یعنی حماسه دارای مفهومی است که نمی‌توان وقوع هر رویداد شناخته شده و حتی هر اقدام قهرمانانه‌ای را نیز حماسه نامید. بلکه ممکن است اقدامات مشابهی در دو دوره‌ی متفاوت یا دو جامعه‌ی متمایز شکل گیرد و در یک حالت، مطابق شرایط و نیازهای جامعه، حماسه باشد، در حالی که در حالت دیگر از حد یک اقدام متهورانه

فراتر نرود. جامعه در این مرحله، نقش دیگری نیز بازی می‌کند؛ و آن، انتخاب قهرمان است. به طوری که می‌توان گفت در بین افراد مختلفی که می‌توانند نام خود را در تاریخ حوادث یک ملت، برجسته‌تر نمایند، شرایط جامعه می‌تواند دست به انتخاب زده، اجازه‌ی بیش‌تری به یکی از آن‌ها بدهد. پلخائف در این‌باره می‌نویسد: «وقتی که احتیاج اجتماعی نسبت به یک فرمان‌فرمای جدی نظامی برطرف گردید در این صورت تشکیلات اجتماعی راه را به روی کلیه‌ی استعدادهای نظامی دیگر - که داوطلب اشغال مقام فرمان‌فرمایی نظامی هستند - سد می‌نماید. نیروی تشکیلات اجتماعی تبدیل به نیرویی می‌شود که مساعد با ظهور استعدادهای دیگر از این نوع نمی‌شود.» (پلخائف، بی‌تا: ۵۸)

۲. شجاعت قهرمان

دهخدا قهرمان را به پهلوان و دلاور معنی کرده و به نقل از اقرب‌الموارد، این کلمه را عربی ندانسته و به نقل از آندراج، معرب کهرمان ذکر کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۵۷۱۰) وقتی شرایط، برای خلق یک حادثه‌ی ماندگار در تاریخ فراهم شده و جامعه، آبستن رویدادی حماسی گردید، وجود علتی تمام‌کننده و نهایی لازم است تا حماسه، به ظهور رسیده، نمایان گردد. لذا مسأله‌ی بعد، ظهور قهرمان، برای تحقق حماسه است. در تمام رویدادهایی که شایستگی حماسه بودن را دارند، حضور یک قهرمان حماسی، الزامی است. اصلاً پایه و ستون رویداد حماسی، قهرمان حماسی است. این که بر عبارت «قهرمان حماسی» تاکید می‌شود، از این جهت است که در بسیاری از رویدادها، وجود قهرمانان و شجاعت‌ها و ویژگی‌ها و قابلیت‌های آن‌ها ثبت می‌شود، لیکن در رویداد حماسی، شخصیت قهرمان و اعتقاد و هدف وی از مسیری که انتخاب کرده، به گونه‌ای است که هر اقدام حماسی را می‌توان یک تلاش قهرمانانه دانست، لیکن هر اقدام قهرمانانه، الزاماً به یک رویداد حماسی منجر نمی‌گردد. با توجه به اهمیت و نقشی که قهرمان حماسه دارد، ارائه‌ی توضیحی مختصر در این‌باره، اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به حوادث تاریخی و نقش افراد موثر در این وقایع - که اصل واقع و یا نحوه‌ی رویداد، کاملاً متأثر از حضور آنان بوده است - عبارت قهرمان در تاریخ - همان‌طور که سیدنی هوگ نیز بدان پرداخته - عبارتی کاملاً آشناست. لیکن این که چرا همه‌ی رویدادهای تاریخی با عنوان حماسه، ماندگار

نشده‌اند، به تفاوت قهرمان حماسی با سایر قهرمانان مربوط می‌شود. به عقیده‌ی او قهرمان در تاریخ کسی است که بتوان در تعیین یک مساله یا حادثه، تأثیری اساسی و معقولانه به او نسبت داد به طوری که اگر آنگونه که او عمل کرده، عمل نمی‌کرد نتایج عمیقاً متفاوتی به دست می‌آمد (هوک، ۱۳۵۷: ۱۴۰) هوگ نیز در ادامه، بین هر فرد با نفوذی در تاریخ با قهرمانان تاریخی تفاوت قائل می‌شده و می‌نویسد: مرد «بانفوذ» در تاریخ، هر مردی است که اعمال او رشد و تکامل بعدی را در مسیری بیندازد که در صورتی که آن اعمال را انجام نمی‌داد، در مسیری کاملاً متفاوتی می‌افتادند. مرد «حادثه‌آفرین» مرد بانفوذی است که اعمالش به طور عمده نتیجه‌ی هوش و اراده و خصلتش باشد نه نتیجه‌ی موقعیت‌های تصادفی.» (همان: ۱۴۰) با این وجود، «قهرمان حماسی» به «مرد حادثه‌آفرین» هوگ شباهت بیش‌تری دارد. لیکن هر مرد حادثه‌آفرین نیز نمی‌تواند قهرمان حماسی باشد.

۳. فرهنگ و باور اصیل جامعه

وضعیت فرهنگ و باورهای جامعه نیز از عوامل فراقومی است که در پدید آمدن حماسه و کیفیت و گستردگی آن موثر است. به طوری که باید دید فرهنگ و باورهای جامعه‌ای که در معرض بروز یک حادثه واقع شده، اصلاً قهرمانی را در خود پرورانده تا به خلق حماسه بپردازد یا اگر قهرمانی وجود دارد، به او اجازه‌ی خلق حماسه را می‌دهد؟ «این مسأله مدت‌هاست ثابت شده که استعدادها همه جا و همیشه در مواردی ظاهر می‌شوند که در مکان و زمانی شرایط اجتماعی لازم برای نشو و نما و تکامل آن‌ها مساعد باشد. به این معنی که هر فرد با استعداد - که وجود خود را در حقیقت نشان داده است - یعنی هر استعدادی که تبدیل به نیروی اجتماعی گردیده است نتیجه و مولود یک مناسبات اجتماعی است.» (پلخانف، بی‌تا: ۶۲) از طرف دیگر باید دید جامعه در کدام سطح از رشدیافتگی قرار دارد. به عبارت دیگر، در شرایط پیش‌آمده، قهرمان جامعه، قرار است یک حماسه‌ی فراقومی خلق کند یا یک اقدام قهرمانانه‌ی قومی. این بستگی به این دارد که جامعه، هویت فراقومی یافته باشد یا هنوز هویتی قومی داشته و نتوانسته به موقعیت فراقومیتی ترقی نماید. هرچند «هویت فراقومی، ریشه در احساس تعلق به طایفه و تیره و قبیله و ایل و قوم دارد»، لیکن عوامل فراقومی چون: تشکیل دولت متحد و امپراتوری، دین واحد، زبان واحد و سرزمین گسترده‌ی واحد می‌توانند در ایجاد واحدهای فراقومی و ملت‌ها تعیین‌کننده باشند (۲). (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۲۱)

تحلیل نظری حماسه‌ی تاریخی در دوره‌ی عصر جاهلیت

عرب عصر جاهلیت با توجه به تعاریف ارایه شده فاقد حماسه و بلکه فاقد شرایط داشتن حماسه بوده است و هر چه بوده داستان‌های کوچک محلی بوده که شاخ و برگ‌هایی در طی ادوار مختلف در شفاهیات متواتر به آن اضافه شده است اما از طرفی، نمی‌توان گفت روح حماسه در اعماق ضمیر همه‌ی جوامع و حتی عرب‌ها وجود نداشته است. عوامل فراقومی چون در ارتباط با سایر ملل، ارتقای تدریجی سطح فرهنگ و تمدن، وضعیت دینی جامعه، وضعیت شهرنشینی و تشکیل حکومت مرکزی در بروز استعداد‌های حماسی یک ملت یا قهرمانان خفته‌ی آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. وقوع یک رویداد حماسی، مستلزم عوامل فراقومی است که اگر آن‌ها محقق نشوند، نمی‌توان آن واقعه را یک حماسه‌ی تاریخی نامید؛ هرچند آیندگان در آثار ادبی خود، آن را با غلو آمیخته و تا حدی یک رویداد حماسی، ارتقاء می‌دهند. باید به خاطر داشت که رویداد حماسی در راستای خواسته‌های واقعی و اصیل یک ملت یا قوم روی می‌دهد؛ یعنی جامعه‌ی مورد نظر باید به حدی رشد یافته باشد که تشکیل هویت مشترک داده باشد. یکی دیگر از شاخصه‌ها و عوامل فراقومی که در بروز حماسه، با نوع فرهنگ و باورهای ریشه‌ای و اصیل جامعه‌ی مورد نظر ارتباط می‌یابد، فرهنگ، باور و ریشه‌های اعتقادی‌ای است که بتواند قهرمانی حماسی تربیت کرده، او را نگاهبان مصالح آینده‌ی خود نماید و حتی در صورت نیاز، او را در آن رویدادی حماسی فدا کند تا آینده‌ای مطابق با باورهایش بسازد. در این قسمت، ابتدا با مرور برخی شاخص‌های تمدن و فرهنگ جامعه‌ی عرب در عصر جاهلیت و سپس به تحلیل شرایط و امکان بروز حماسه‌ی تاریخی در آن پرداخته می‌شود. ساکنان شبه‌جزیره، به خصوص در عصر جاهلیت، کاملاً دارای بافت قومی مبتنی بر ارزش‌های قبیله بوده‌اند، این اقوام نمی‌توانستند با هم یک‌پارچه شده و به شکل یک ملت واحد درآیند. (نوروزی، ۱۳۸۸: ۴۳) عرب‌ها مردمی بیابان‌گرد و بدوی بودند و آن‌چه نزد آن‌ها قوی و برجسته بود، روح قبیله‌ای و قومی بود، نه ملی. آن‌ها اقوامی بیابان‌نشین بودند و به صورت قبیله‌های جدا از هم زندگی می‌کردند و برخوردهای همیشگی بین آن‌ها موجب شده بود که قبایل همسایه را همواره دشمنان خود بدانند و در برخورد با آن‌ها رجزخوانی کرده و ادعای مفاخره و برتری کنند. (خومحمدی‌خیرآبادی،

(۱۳۸۱: ۱۰۵) این نوع زندگی بدون مدعی و رقیب نمی‌توانست باشد لذا جنگ‌های متعددی در اثبات برتری قومی به راه می‌افتاد که نیروی عربها را از درون رو به تحلیل می‌برد. از سوی دیگر، با وجود صحراهای بی آب و علف و مناطق غیر قابل سکونت و ... علاوه بر پراکندگی و عدم انسجام میان قبایل مختلف عرب، وحدت و تعصب سرزمینی نیز میان آنها برقرار نبود تا مایه‌ی وحدت و تعلق یک‌پارچه گردد. علاوه بر این، هرچند این کم‌ثمر بودن سرزمینی، موجب شده بود از گزند حملات اقوام دیگر مصون باشند، لیکن اثر دیگری که داشت، این بود که دیگر دشمن واحدی از بیرون مرزها نداشتند تا در مقابل او متحد شده، به مرور، مسیر ترقی تمدنی و تشکیل ملت واحد را دنبال کنند. (خومحمدی خیرآبادی: ۱۰۵) عربها به دلیل تسلط بافت قومی، هر چه در طول حیات قوم‌مداری خویش داشتند را بر اساس پذیرش قومی و رعایت اصل فرمان‌پذیری و هدایت ریش‌سفیدان قوم درآورده بودند تا در این قالب و در توالی سال‌ها و قرن‌ها بتواند این میراث را به نسل‌های دیگر برسانند. در بین عربها مسائل جمعی کلانی رخ نمی‌داد که باعث خلق حماسه‌های بزرگ شود و در سرنوشت کلان عربها تحولی چشم‌گیر ایجاد نماید. اکثر روایات حماسی (در تعریف قومی حماسه) گویای لجاجت‌های مکرر، تعصب شدید، تفاخر به داستان‌های پر از مبالغه، توجه به مضامین نژادی-خونی، محوریت جنگ و دوری از هر نوع سازش و سازندگی است. در بین عربها روزهایی که در آن واقعه‌ای مهم اتفاق می‌افتاد به ایام العرب معروف می‌شد. از اینرو می‌توان گفت که ایام العرب در تاریخ جاهلی به حوادثی گفته می‌شد که از درگیری‌های قبائل عرب و قتل و غارت‌ها یا جنگ و ستیزهای آنها سرچشمه گرفته بود؛ و به سبب اثر یا خاطره‌ای که از آنها در ذهن‌ها باقی مانده بود و در روایات عربی نقل شده است (محمدی ملایری، ج ۱: ۲۲۳) و در توالی سال‌ها، عاقبت به تواریخ دوره‌ی اسلامی راه یافته است.

بازکاوی تجلی‌گاه حماسه در منابع عرب اسلامی

به دلیل ماهیت حماسه، حوزه ادبیات و تاریخ بهترین مجالی است که می‌تواند تجلی‌گاه حماسه باشد. چنانکه شعر حماسی یکی از بهترین انواع شعر شناخته شده است که می‌تواند به عنوان قطعات و قصائدی شناخته شده به بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر شاعر از پهلوانی‌های خود در میدان جنگ و فراتر از مضایق و درافتادن در مهالک و چیره‌دستی در انتقام یا غارت را به همراه داشته باشد. بنابر استناد منابع راویان عرب در ذکر تاریخ قبائل از این اشعار و رجزهایی

که پهلوانان و جنگجویان می‌خواندند، بسیار یاد کرده‌اند (۳). (صفا، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۱۷) با توجه به جایگاه مهم اساطیر در ادیان به اصطلاح بدوی و در ادیان باستانی یونان و روم، دور از عقل است که عرب‌های حجاز پیش از اسلام، کاملاً فاقد این نوع اندیشه آشکارا جهانی بوده باشند. این واقعیت شگفت را که بارها خاطر نشان شده است، بعضی به دوگونه توجیه کرده‌اند. به اعتقاد برخی، ذهنیت عربها - که به غایت فراقومی است - به تفکر صرف نظری علاقه ندارد و فاقد تخیل خلاق است که برای ساخت و پرداخت اساطیر، ضروری است. به زعم بعضی دیگر، این سکوت متون، ناشی از عکس‌العمل مسلمین است که همه‌ی روایات اساطیری مربوط به دوران عصر جاهلیت عربها را ستردند و زدودند. اما در واقع تبیین روانشناس و توجیه مورخ، هر دو نارساست و باید آن توجیها را با توجیهی که بیش‌تر از جامعه‌شناسی الهام می‌گیرد، تکمیل کرد. واقعیت اینست که با ملاحظه‌ی اشعار عرب‌های پیش از اسلام و اشعار دوران امویان - که به تازگی اسلام آورده بودند - محال است که بتوان در توان خلاقیت عربها در حوزه‌ی خیال تردید کرد و در حقیقت نوع حیات و معاش چادرنشینی است که مبین بی‌اعتنایی عرب بدوی به دین است و همین بی‌اعتنایی است که سرانجام او را از تفکر نظری محض در باب طبیعت و افعال خدایان صاحب اقتدار، باز می‌دارد. نه اینکه عرب بدوی چادرنشین، عاری از خرافات و بی‌دغدغه در باب عالم ماوراء باشد، اما چنین می‌نماید که اشتغال به نظریات دینی، اندیشه واقع‌بینانه‌اش را آشفته و پریشان نمی‌کند و وی بیش‌تر دل مشغول نازیدن به شجاعت و ستایش و کرامت خود و تقبیح دشمنان خویش است تا سرودن اشعاری در تجلیل و تکریم خدایانش. در اشعار حماسی‌اش، چیزی اعجاب‌انگیزتر از انسان و کارهای انسانی نیست و کارهای شگرف نمایانی جز پهلوانی‌های چهره‌های نیمه‌افسانه‌ای‌اش وجود ندارند. (ستاری، ۱۳۸۴: ۳۵ / ۳۶) براساس تعریفی که از حماسه‌ی ادبی در جامعه‌ی عرب بیان شد، سروده‌های حماسی عرب، به برخی موضوعات می‌پردازد که برخی از آنها بدین شرح‌اند: ۱- مفاخرات فرد ۲- مفاخرات قبیله ۳- رجزهای پهلوانان و مبارزان ۴- مردانگی و رشادت‌های فردی (۴) ۵- آزادگی، بی‌باکی و شجاعت ۶- مهارت در سوارکاری ۷- غارت و دستبرد به قبایل (۵) ۸- مرثیه‌ی قهرمان مقتول (۶) ۹- خصایل بالارزش و آرمان‌های والای کردار و رفتار در زندگی.

سروده‌های حماسی در مجالس مختلف نیز سروده و خوانده می‌شده تا مفاخر و برتری‌های فرد و قبیله را در میان سایرین مطرح کنند. «حقیقت آن که این نوع شعر (یعنی حماسه) نه تنها سرود نیرومندی و پهلوانی است بلکه سرود خصایل باارزش و آرمان‌های والای کردار و رفتار در زندگی عرب از قبیل سخاوتمندی و وفاداری و غیره نیز هست. شاعران عصر جاهلیت قهرمانی‌ها و دلآوری‌ها همچنین فضایل اخلاقی را یکسان تصویر کرده‌اند.» (ضیف، ۱۳۶۴: ۲۲۷) (۷) برای بررسی شعر و سروده‌های حماسی عصر جاهلیت و مضامین آن می‌باید به منابع مربوط به این دوره رجوع نمود. برخی از مهم‌ترین این منابع، عبارت‌اند از: معلقات سبع، مفضلیات (ضیف: ۱۹۳-۱۹۲) اصمعیات، جمهره اشعارالعرب، مختارات، حماسه ابوتمام، حماسه بحتری و ... البته برخی از مهم‌ترین این منابع، عبارت‌اند از: معلقات سبع: که نخستین کسی که این شفاهیات را کتابت کرد، حماد راویه بود. (ضیف: ۱۹۲). مفضلیات: اثر مفضل ضبی راوی معتمد کوفی است (ضیف: ۱۹۳) اصمعیات، جمهره اشعارالعرب: تألیف ابوزید محمدبن خطاب قریشی. مختارات: از ابن‌الشجری (متوفی ۵۴۲ هجری). حماسه: از ابوتمام (متوفی ۲۳۱ هجری). حماسه: از بحتری (متوفی ۲۸۴ هجری). عرصه‌ی دیگری که مجال درج و تجلی حماسه است، تاریخ است. هرچند در جزیره العرب این حافظه تاریخی و تاریخ شفاهی است که جای هرگونه نثر نوشتاری را گرفته است. به عبارتی حفظ و گرامی‌داشت، حماسه‌ها و مفاهیم حماسی عرب اعم از برتری‌جویی، مبارزطلبی و ... که در قالب رجزها در نبردها و جنگ‌های دوره‌ی عصر جاهلیت و حتی در صف مشرکان صدراسلام آمده است به شکلی مانا و پایدار در منابع تاریخی ادوار بعد از طریق تاریخ شفاهی درج شده است.

تحلیل برخی مصادیق حماسی در تاریخ عصر جاهلیت

برای بررسی دقیق وضعیت هر جامعه‌ای و سنخیت رویدادهای آن با ویژگی‌ها و شاخص‌های مربوط به رویدادهای حماسی، لازم است تمامی وقایع و رویدادهای مربوط به هر دوره‌ای مورد بازشناسی قرار گرفته، با شاخص‌های مربوط به رویداد حماسی، تطبیق داده شود. لیکن بررسی تمامی رویدادهای مربوط به عصر جاهلیت و تطبیق آن‌ها با شاخص‌های حماسه‌ی تاریخی، کاری بس مفصل و خارج از حوصله‌ی یک مقاله است. لیکن برای اخذ نتیجه‌ی مطلوب از موضوع مورد نظر، به بررسی وضعیت چند رویداد، از مهم‌ترین رویدادهای این دوره پرداخته،

سپس نتیجه‌ی مورد نظر اخذ خواهد شد. ابن‌اثیر در جلد پنجم و ششم الکامل، علاوه بر حکایات متعددی که بیان می‌کند، بیش از ۶۵ درگیری در عصر جاهلیت را ذکر کرده و به شرح آن‌ها پرداخته است. به طوری که توجه به ماهیت و هدف این درگیری‌ها، همچنین نوع اقداماتی که در آن‌ها به وقوع پیوسته، می‌تواند سطح آرمان‌ها و شرایط جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت را نشان داده، سطح و ارزش قهرمانی‌های صورت گرفته در آن‌ها را نیز نمایان سازد. نکته در این جاست که درگیری‌ها در جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت به قدری زیاد و از شماره بیرون بوده که ابن‌اثیر با بیان این همه جنگی که جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت را فراگرفته بود، باز می‌نویسد: «به ذکر جنگ‌ها و تاخت و تازهای که مشتمل بر گروهی اندک می‌شوند نمی‌پردازیم چون این گونه نبردهای کوچک، بسیار و از اندازه بیرون است.» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۴۰) که در بررسی جامع از این درگیری‌ها، کاملاً واضح است که این جنگ‌ها - که از آن‌ها به «ایام‌العرب» یاد شده است (قائدان، ۱۳۹۰: ۷۴) - به خاطر دلایل عمده‌ی ذیل رخ داده‌اند: برتری‌جویی‌های قبیله‌ای و شخصی، غارت، انتقام‌جویی‌های قبیله‌ای و شخصی، نزاع بر سر قلمرو و سرزمین قبیله‌ای. در هیچ یک از این درگیری‌ها - که گاه تا چهل سال نیز ادامه داشته و شمار زیادی را به کام مرگ فرستاده است - عرب عصر جاهلیت از خواسته‌ها و تعصب قبیله‌ای فراتر نرفته است. نکته دیگر این که، این خواسته‌ها نیز در بیش‌تر موارد، چنان سخیف‌اند که اگر تعصب و جهل عرب عصر جاهلیت نبود، چه بسا اصلاً درگیری‌ای به وقوع نمی‌پیوست؛ حال این که به خاطر همین دلایل سخیف، سال‌های متمادی قبایلی با هم سر جنگ داشته و بسیاری را کشته‌اند. برای نمونه، به بررسی چند مورد از بارزترین درگیری‌های این دوره، پرداخته می‌شود.

(ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۵۹ - ۷۱)

یوم بسوس (جنگ بین دو قبیله بنی‌بکر و بنی‌تغلب)

این درگیری به جهت آن که بیش از چهل سال به طول انجامید، حائز اهمیت است. هرچند این درگیری به خاطر کشته شدن کُلیب وائل شروع گردید، ولی موضوع کشته شدن این فرد - که چهل سال به خاطر او کشته‌های زیادی فراهم آمد - جالب توجه است. بسوس، خاله‌ی جساس (برادرزن وائل) بود که وائل، به خاطر تیری که به پستان شتر میهمان او (ابن سعد جرمی) زد، کشته شد. و «بکر و تغلب، دو پسر واهب بن هنب بن افسی بن دهمی بن جدیل بن اسد بن ربیع بن نزار بن معد بن عدنان بودند. [...] نام کُلیب، وائل بن ربیع بن الحارث بن زهیر بن

چشم بن بکر بن حبیب بن عمرو بن غنم بن تغلب بود.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۸۳) وائل پس از این که رهبر معد گردیده بود، چنان مغرور و خودخواه شده بود که حتی بر نمی‌تایید که شتر دیگری همراه با شتران وی، در چراگاه باشد. بنابراین روزی که شتر میهمان خاله‌ی جساس (برادرزن وائل) همراه با شترانش در چراگاه بود، تیری به پستان شتر زده، او را نقش بر زمین ساخت. جساس نیز به تلافی توهینی که به میهمان خویشانش شده، وائل را کشت و جنگ چهل ساله آغاز گردید. «پرچم دودمان ربیعۀ بن نزار همیشه به بزرگ‌ترین فرزند این دودمان می‌رسید. بنا بر این پرچم در دست هر کس که بود او بزرگترین فرزند و رئیس قبیله شمرده می‌شد. [...] پس از آن، پرچم در اختیار تغلب قرار گرفت و سرپرستی این قبیله به وائل بن ربیعۀ رسید. [بعد از عامر بن ظرب بن عمرو و ربیعۀ بن حارث، وائل رهبر معد شد.] رفته رفته خودخواهی شدیدی به وائل دست داد چنانکه به بیدادگری پرداخت و بر کسان خود ستم می‌کرد تا جائی که در موسم باران بهترین چراگاه را به خود تخصیص می‌داد و قدغن می‌کرد که هیچ کس دیگر حق چراندن چارپایان خویش را در آن جا نداشته باشد. [...] کلیب یک روز برای رسیدگی به شتران خویش از خانه بیرون رفت و در چراگاه‌های آنها گردش کرد. شتران او و شتران جساس [برادر زن کلیب] با هم می‌چریدند. کلیب ناگهان در آن جا چشمش به «سراب» [شتر ماده‌ای مربوط به ابن سعد جرمی: میهمان خاله‌ی جساس] افتاد و از آن بدش آمد. جساس، برادر زن کلیب که همراه وی بود، گفت: «این شتر ماده مال همسایه ما، سعد جرمی است.» کلیب وائل به او گفت: «دیگر هرگز این شتر را در این چراگاه میاور.» جساس گفت: «شتران او هم با شتران منند و هر جا که شتران من می‌چرند، شتر او هم هست.» کلیب گفت: «یقین داشته باش که اگر یک بار دیگر این شتر ماده را در این جا ببینم تیر خود را در پستانش خواهم نشاندم.» جساس گفت: «اگر تو تیر خود را در پستان این حیوان بنشانی منم سر نیزه خود را در گردنت خواهم نشاندم!» پس از این گفت و گوی رنجش آور از هم جدا شدند. [...] سرانجام روزی کلیب به چراگاه رفت و به شتران خویش رسیدگی کرد. در آن جا باز شتر ماده سعد جرمی را دید. بی‌درنگ پستان حیوان را نشانه گرفت و با تیر زد و کارش را ساخت چنانکه شتر برگشت و فریاد کنان، خود را به خانه صاحبش رساند و در آن جا افتاد. صاحب شتر که چنین دید بانگ بر آورد و از زبان رسیده و توهینی که به وی شده بود، شکایت کرد. [...] روزی که کلیب با خاطری آسوده بیرون رفت، همینکه از خانه‌های خویش دور شد، جساس بر اسب خود جست و نیزه خود

را بر گرفت و خود را به کلیب رساند. کلیب ایستاد. جساس بدو گفت: «ای کَلِیب، نیزه من پشت سر تو است!» کلیب گفت: «اگر راست می‌گوئی، پس از روبرو به نبرد من بیا.» جساس سخن او را ناشنیده گرفت و او را به نیزه از پشت زد و در دم کشت.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۸۴ - ۲۸۹) نکته در این جاست که وقتی یکی از مشهورترین جنگ‌های عصر جاهلیت با چنین موضوع سخیفی آغاز می‌شود و جامعه‌ی عصر جاهلیت نمی‌تواند آن را در حدِ خودِ رویداد حل کند، چهل سال قتل و کشتار را به خاطر آن ادامه می‌دهد، لذا در دایره‌ی حماسه‌های قومی به آن نیز تفاخر می‌کند. از این رخداد عصر جاهلیت هیچ مطلبی که به سرنوشت کلان فراقومی و جمعی عرب‌ها ختم شود، برداشت نمی‌شود اما اصل لجاجت قومی، تعصب و برتری‌جویی همراه با میل عمیق عرب برای دنبال کردن چنین تحولاتی قابل بررسی است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۵۹ / المولی و دیگران، ۱۳۶۱، ه.ق: ۱۴۲-۱۴۶)

روز مرج حلیمه

این روز نیز از روزهای مشهور عرب است که اسود (امیر غسانی)، برای انتقام خون پدرش (منذر ماء السماء) به سمت حارث اعرج بن ابی شمر (پادشاه عرب در شام) لشکر کشیده، در مرج حلیمه درگیری آغاز شد. مهم‌ترین حادثه و رشادت ذکر شده در این جنگ - که به شکست و کشته شدن اسود منجر شد - این است که وقتی درگیری چند روزی طول کشید، حارث، دختر خویش را به میان لشکر فرستاد و اعلام کرد که هر کس اسود را بکشد، دخترش را به عقد او درخواهد آورد. لذا یکی از سربازان (لبید بن عمرو غسانی) رشادت کرده، اسود را کشت و خودش نیز پس از آن کشته شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۶۱)

روز داحس و غبراء

سبب اصلی این پیشامد آن بود که قیس بن زهیر بن جذیمه عبسی رهسپار مدینه شد تا در آن جا خود را برای جنگ با بنی‌عامر و انتقام خون پدر خویش، آماده کند. در مدینه پیش احیحه بن جلاح رفت تا از او زرهی را که قبلاً وصفش را شنیده بود خریداری کند. [...] قیس یک شتر بدو داد و زره را از او گرفت و آن را ذات‌الحواشی نامید. [...] در راه به ربیع بن زیاد عبسی رسید و از او درخواست کرد که وی را یاری دهد تا انتقام خون پدر خویش را بگیرد. ربیع بن زیاد به او پاسخ مساعد داد. [...] ربیع همینکه آن [زره] را دید فریفته‌اش شد و گرفت و پوشید که اتفاقاً

درست به اندازه قد و بالای او بود و به همین جهت آن را دیگر به قیس پس نداد. چندی گذشت و در این مدت راجع به آن زره میان ربیع و قیس پیام‌هائی رد و بدل شد. قیس در پی گرفتن زره پافشاری، و ربیع در پس دادن آن خود داری می‌کرد. [...] همین‌که آغاز بهار فرا رسید، ربیع شتران و دارائی خویش را به چراگاهی که بسیار سرسبز و خرم بود روانه کرد و به خانواده خود هم دستور داد تا بدان جا بروند. [...] قیس به شنیدن خبر حرکت کاروان ربیع، فرصت را غنیمت شمرد و با برادران و سایر افراد خانواده خود شتابان به راه افتاد و بر آن کاروان حمله برد و هودجی را که مادر ربیع، موسوم به فاطمه دختر خرشب و همچنین همسر ربیع در آن بودند، گرفت. [...] فاطمه، مادر ربیع به او گفت: «ای قیس، چه می‌خواهی بکنی؟» قیس جواب داد: «می‌خواهم در برابر زرهی که پسرت از من گرفته و پس نمی‌دهد، شما دو تن را به مکه ببرم و بفروشم.» فاطمه گفت: «از ما دست بدار. من عهد می‌کنم که آن زره را به تو برگردانم.» قیس قول او را پذیرفت و آن دو را رها ساخت. [...] فاطمه ناچار برای قیس پیام فرستاد و او را از آنچه ربیع گفته بود، آگاه ساخت. قیس نیز به چارپایان ربیع حمله برد و از آن‌ها چهار صد شتر را ربود و به مکه برد و فروخت و با بهای آن‌ها اسبانی خرید. ربیع، همین‌که از دستبرد قیس خبردار شد، در پی او تاخت ولی به او نرسید. [...] دیری نگذشت که قیس با برادران خویش به بنی بدر پیوست [...] عدی در قبیله بنی بدر فرود آمد و در دستگاه حذیفه سکونت گزید. حذیفه و برادرش، حمل بن بدر، او را پناه دادند و مقدمش را گرامی داشتند. او نیز تا چندی در میانشان ماند. قیس و برادرانش اسبانی داشتند که در بین عرب همانندشان نبود. حذیفه هر روز، بامداد و شامگاه پیش قیس می‌رفت و بر اسبان او می‌نگریست و رشک می‌برد ولی رشک خود را پنهان می‌کرد. [...] رفته رفته حذیفه نیز از قیس بیزار شد و می‌خواست او را بیرون کند ولی بهانه‌ای برای این کار پیدا نمی‌کرد. [...] آخر قرار شد که دو اسب از اسبان قیس و دو اسب از اسبان حذیفه را به مسابقه بگذارند. ده گله شتر ماده، که هر گله ده شتر داشته باشد نیز در این اسب دوانی جایزه قرار دادند. [...] سرانجام قیس از او پرسید: «بر سر کدام اسب با من شرط می‌بندی؟» جواب داد: «روی دو اسب تو که داحس و غبراء نام دارند و دو اسب خودم که خطار و حنفا نامیده می‌شوند.» [...] داحس پیش افتاد و پیش افتادن او هم کاملاً آشکار بود. مردم همه به او می‌نگریستند و قیس و حذیفه هم با همه کسان خویش در مسیر ایستاده، سرگرم تماشا بودند. وقتی داحس در وادی ذات‌الاصاد سرازیر شد، آن اسدی که فرستاده حذیفه بود،

جلو پرید و با دست چنان در صورت حیوان کوفت که رم کرد و در گودال آب افتاد. چیزی نمانده بود که اسب و سوار کار هر دو غرق شوند و سرانجام، هنگامی خود را نجات دادند که دیگر کار از کار گذشته و مسابقه به پایان رسیده بود. [...] سرانجام قیس و یارانش به محلی که داحس در گودال افتاده بود، رفتند تا از کسانی که در این توطئه دست داشتند، بازجوئی کنند. به هر حال، این پیشامد مایه اختلاف میان قیس و حذیفه شد. [...] اختلاف قیس و حذیفه بر سر تصاحب یکصد شتر که شرط بندی کرده بودند، بالا گرفت تا جائی که هیچ‌یک از آن دو حاضر نبود از گرفتن آنها چشم‌پوشد. مردم، که می‌کوشیدند آن دو را از مشاجره باز دارند، در عین حال، آشکارا می‌دیدند که حذیفه ظلم می‌کند. او در گرفتن شتران سر سختی و پافشاری می‌کرد و پسر خود، ندبه، را برای گرفتن آنها پیش قیس فرستاد. وقتی ندبه به قیس رسید و پیغام پدر خویش را رساند، قیس با نیزه او را زد و کشت. و اسب ندبه، تنها به پیش پدر او، حذیفه، برگشت.» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۶۲). در این حادثه نیز قهرمانان رویداد، از مقام نازل خواسته‌ها، تعصبات و رفتارهای شخصی فراتر نرفته‌اند و به خاطر این خواسته‌ها و تمایلات شخصی، قبیله‌ها را درگیر جنگ و قتل و کشتار کرده‌اند. (المولی و دیگران، ۱۳۶۱ ه.ق: ۲۴۶-۲۷۷)

روز فجار اول و دوم

این جنگ چنان نزد عرب جایگاه داشته که ابن‌اثیر می‌نویسد: «در میان روزهای عرب، روزی از این بزرگ‌تر و بلند آوازه‌تر نیامد.» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۰۴) علت بروز این جنگ نیز - که در زمان نوجوانی پیامبر اسلام (ص)، بین قیس با قریش و ... روی داد. این واقعه از آن جا شروع شد که وقتی نعمان می‌خواست برای حفاظت از کاروان تجاری خود شخصی را انتخاب کند، عروه بن عتبه بن جعفر بن کلاب، پیش‌دستی کرده، به عنوان محافظ کاروان نعمان انتخاب شده و براض بن قیس بن رافع کنانی ضمیری - که از قبیله‌ی خود طرد شده بود - نتوانست به این کار دست یابد. لذا عروه را دنبال کرده، در میانه‌ی راه، او را کشت و کاروان را با خود برد. «در فجار اول کارهای مهمی پیش نیامده که قابل ذکر باشد [...] سبب پیشآمد فجار دوم آن بود که براض بن قیس بن رافع کنانی ضمیری، مردی بود آدمکش و مطرود که قوم او به علت شرارت بسیاری که از وی سر می‌زد، طردش کرده بود. [...] براض بن قیس که از میان قبیله

خویش رانده شده بود به راه افتاد تا خود را به بارگاه نعمان بن منذر رساند. نعمان هر سال کاروانی حامل عطریات و پارچه‌های گران‌بهاء و داروهای خوشبو به قصد تجارت به بازار عکاظ می‌فرستاد تا در آن جا برای او بفروشدند. [...] روزی براض و عروه بن عتبۀ بن جعفر بن کلاب در خدمت نعمان بن منذر بودند. عروه معروف به «رحال» بود و او را «عروه الرحال» می‌خواندند زیرا زیاد به درگاه پادشاهان رفت و آمد می‌کرد. نعمان گفت: «این کاروان مرا چه کسی برای من می‌برد تا به بازار عکاظ برساند.» براض گفت: «درود بر تو باد، من این کاروان را می‌برم و از دستبرد قبیله کنانه هم آن را حفظ می‌کنم.» نعمان گفت: «من کسی را می‌خواهم که این کاروان را از دستبرد کنانه و قیس، هر دو، بر کنار دارد.» درین هنگام عروه گفت: «درود بر تو باد! آیا سگی مطرود می‌خواهد این کاروان را برای تو حفظ کند و سالم برساند؟ من آن را در برابر هجوم اهل شیخ و قیسوم و تهامه و نجد حفظ می‌کنم و به مقصد می‌رسانم.» [...] همینکه عروه کاروان را به راه انداخت، براض هم در پی او روان شد. [...] براض بی‌درنگ بر او جست و با شمشیر او را کشت. کسانی که مراقب شتران و بار و بانه بودند، همینکه دیدند کاروانسالار کشته شده، ترسیدند و گریختند. [...] همینکه این خبر در همه جا پیچید، گروهی از قریش که در بازار عکاظ بودند، برخاستند و گفتند: «ای مردم عکاظ، برای کسان ما در مکه پیشامد سهمناکی روی داده که خبرش تازه به ما رسیده است و می‌ترسیم اگر از یاران خود دور بمانیم، آتش آشوب به اندازه‌ای زبانه بکشد که دیگر شما تاب تحملش را نداشته باشید.» این سخنان چنان همه را برانگیخت که برخاستند و سوار شدند و همه دشواری‌های راه را پشت سر نهادند تا خود را به مکه رساندند. در پایان روز عامر بن مالک ملاعب السنه خبر هجوم آنان را شنید و شگفت زده شد و گفت: «قریش ما را غافلگیر کرد و حرب بن امیه ما را فریب داد. به خدا سوگند که کنانه هرگز در عکاظ فرود نخواهد آمد.» بعد همه برخاستند و در پی آنان شتافتند تا ایشان را در نخله یافتند و سر گرم جنگ شدند.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۰۲ - ۱۱۰ / المولی و دیگران، ۱۳۶۱ ه.ق.، ۳۲۲-۳۳۰)

بعضی از این ایام در مرزهای ایران ساسانی اتفاق افتاده است و در حکم تاریخ دوران جاهلی بشمار می‌رود. از این ایام برخی از آن‌ها مستقیماً با تاریخ ایران ارتباط می‌یابد مانند یوم الصفقه و یوم المشقر و یوم الکلاب و یوم عین أباغ، که در این جا درباره آن‌ها توضیحی خواهد آمد؛ و برخی دیگر غیرمستقیم. یوم الکلاب مربوط به جنگ و کشتاری است که میان دو پسر حجر بن

الحارث روی داده است. در اثر این تغییر حارث به وسیله منذر پس از حوادثی که بین آن‌ها اتفاق افتاد به قتل رسید و پسر او حجر هم که بر قبیله بنی‌اسد از سوی پدر خود امارت یافته بود به دست همان قبیله در جنگی کشته شد و دو پسر او سلمه و شرحبیل هم برای جانشینی پدر در برابر یکدیگر قرار گرفتند و با هریک از آن‌ها هم قبیله‌هائی همراه شدند و همه به جان هم افتادند و این وقایع بنام یوم الکلاب الأول معروف گردید. عین أباغ محلّی بود در غرب رود فرات بر سر راه عراق به شام. واقعه‌ای که به نام یوم عین اباغ در روایات عربی معروف گردیده جنگی بوده است که میان منذر بن ماء السماء امیر حیره به پشتیبانی روم اتفاق افتاده و چنانکه در روایات آمده منذر در این جنگ کشته شده است. این جنگ دنباله جنگ‌های ایران و روم بود که در سال ۵۴۴ میلادی یعنی همان سالی که پیمان صلح میان ایران و روم بسته شده بود روی داده است. (محمدی ملایری، ج ۱: ۲۲۳)

روز ظهرالدهناء

هنگامی که نمایندگانی از قبایل مختلف در بارگاه نعمان بن منذر بودند جامه‌ی فاخری تقدیم اوس بن حارثه بن لام طائی کرد. عده‌ای بر او رشک برده، بشر بن ابی‌حازم را واداشتند تا او را هجو نماید. لذا اوس نیز به تعقیب او پرداخته، از قبیله‌اش (بنی‌اسد) خواست او را تسلیم نمایند که چون این کار صورت نگرفت، بین آن‌ها جنگ درگرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۰۲ / - ۱۱۰ / التبریزی، ج ۱: ۴۷ / شمس‌الدین ۱۴۲۲: ۹۵-۹۶ / المولی و دیگران، ۱۳۶۱ ه.ق: ۱۳۷)

قتل فطیون

موضوع قتل فطیون، هر چند از یک تعصب و غیرت شخصی نشات گرفت، لیکن در سطح گسترده‌ای برای اوس و خزرج مفید واقع شد. فطیون، فرمانروای یهودی، هرزه و بدخوی در یثرب بود که مقرر کرده بود هیچ کس حق زنانشویی ندارد مگر این که نخست، قبل از زفاف، زن خود را به بستر فطیون بفرستد. مالک بن عجلان سالمی خزرجی، در شب زفاف خواهرش، همراه او وارد اتاق فطیون شده، فطیون را کشته، نزد پادشاه غسانی (عبید بن سالم بن مالک بن سالم معروف به ابوجبیله) در شام رفت و همه‌ی ماجرا را برایش تعریف کرد. این مساله موجب شد، به ظلم فطیون در یثرب پایان داده شده، سران یهود کشته شدند و اوس و خزرج برای اولین بار، سروری یافتند. در این جریان، هرچند از یک ظلم مستمر در منطقه‌ای به نام

مجموعه مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴- زمستان ۱۴۰۰، صفحه ۱۳۱-۱۶۰.

یثرب جلوگیری و در نهایت، منجر به برتری دو قبیله‌ی اوس و خزرج در یثرب شد، لیکن اولاً موضوع قوم، مطرح بود، ثانیاً شخصیت قهرمان این رویداد آنچنان، تشریح نشده است تا بتوان به بررسی شخصیتی وی متناسب با شخصیت قهرمان حماسی، پرداخت. بنابراین این واقعه نیز در حد قهرمانی یک قهرمان حادثه‌جو متوقف است؛ البته اقدام قهرمانانه‌اش، فراتر از یک خواسته شخصی موثر بوده، منجر به حذف سیاهی ظلم از جامعه شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۰۲ / - ۱۱۰) در بررسی جامع این جنگ‌ها «ایام‌العرب» دلایل بروزی مانند: برتری جویی‌های قبیله‌ای و شخصی، غارت، انتقام‌جویی‌های قبیله‌ای و شخصی، نزاع بر سر قلمرو و سرزمین قبیله‌ای، قابل بررسی است. آنچه از بررسی رویدادهای عصر جاهلیت، حاصل می‌شود، ما را به نتایج ذیل رهنمون می‌سازد:

۱. در هیچ یک از این جنگ‌ها اقدامی شجاعانه در سطح فراقومی و فراگیر صورت نگرفته است.

۲. در هیچ یک از این‌ها رویدادها، اقدام انجام شده، موجب اصلاح مسیر تاریخی مردم و حتی قبیله هم نشد.

۳. هیچ قهرمان یا جنگ‌آوری در این جنگ‌ها در حد قهرمان حماسی ظاهر نشده و مشخصات آن را ندارد.

۴. بیش‌تر قهرمانی‌هایی که در خصوص این جنگ‌ها ثبت شد، فقط در حد کشتن فردی از طرف مقابل یا غارت دیگری است.

۵. در بیش‌تر این جنگ‌ها غارت محور اصلی نبرد عرب عصر جاهلیت بوده است.

۶. در این جنگ‌ها اقدامات متهورانه و قهرمانان حادثه‌جو و حادثه‌آفرین زیادی وجود دارد، لیکن هیچ یک به حد رویداد حماسی فراقومی نرسیده‌اند و هیچ یک از این قهرمانان، قهرمان حماسی نبوده‌اند.

۷. بیش‌تر جنگ‌ها در اثر قتل یک نفر از قبیله‌ای و ندادن خون‌بها یا تسلیم نکردن قاتل و یا غارت، صورت گرفته‌اند.

تاثیر فرهنگ عصر جاهلیت بر پیدایی داستان‌های حماسی

برای بررسی وضعیت و سطح تمدنی یک جامعه، لازم است شاخص‌های تمدنی را در آن مورد بررسی و کنکاش قرار داد. برخی از این شاخص‌ها عبارت‌اند از: نظام اجتماعی و شیوه‌ی

زندگی (۸). قانون (۹). دانش (۱۰). خط و کتابت (۱۱). صنعت (۱۲). هنر در عرصه‌ی تمدن. (۱۳) «فرهنگ» (۱۴) (Culture) راه و رسم زندگی یک جامعه و مجموعه‌ای از باورها، احساسات و رفتارهای آن است که از گذشته در بطن جامعه رسوخ کرده و اعضای جامعه، آن را پذیرفته‌اند و به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند. (جان احمدی، ۱۳۹۰: ۳۶ - ۳۹) در مجموع، اعتقادات و باورهای بسیار متعددی بین ساکنان جزیره العرب عصر جاهلیت وجود دارد. البته این نکته را باید در خاطر داشت که باور و اعتقاد غالب در بین عرب عصر جاهلیت، بت‌پرستی بوده و سایر باورها و ادیان مطرح در عصر جاهلیت، در بین معدودی از مردم رواج داشته است. به طوری که شاید بتوان گفت بعد از بت‌پرستی، یهودیت و نصرانیت، بیش از سایر باورها در شبه جزیره مطرح بوده است. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳۵ - ۳۳۷، مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۸۵ / ۴۸۶ - ۴۸۷) شرایط زندگی و باورهای عرب عصر جاهلیت ایجاب نمی‌کرده که به دنبال کسب و پرورش علوم مختلف برود، لیکن بر اثر وضعیت زندگی در صحرا و طی مسیر راه‌های تجاری و امثال آن، با برخی علوم به طور تجربی آشنا شده و این تجربیات که برای ادامه‌ی زندگی در صحرا ضروری بوده، به نسل‌های بعد منتقل گشته است. به طوری که ادبیات، را به خاطر سرودن شعر و تفاخرات قبیله‌ای، هجو دیگران و ... اهمیت می‌دادند (ابن‌العربی، ۱۳۷۷: ۱۲۶)، انساب را به خاطر تعصبات نژادی و اهمیت دادن به اصل و نسب قبایل (حسن، ۱۳۸۶: ۶۱)، نجوم را به واسطه‌ی زندگی در شب‌های کویر، جغرافی را به واسطه‌ی ضرورت آشنایی با راه‌ها و چاه‌ها و ... (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۳۳ - ۲۷) و پزشکی را از طریق آشنایی با ایرانیان (ابن‌العربی، ۱۳۷۷: ۱۲۳) در حد بسیار مختصری می‌دانستند. از آنجایی که پرداختن به تمامی آداب و رسوم عرب عصر جاهلیت، بحثی بسیار مفصل را می‌طلبد که در حوصله‌ی این مختصر نیست، فقط به ذکر پاره‌ای از آن‌ها پرداخته می‌شود تا تصویری، ولو مختصر، از برخی باورها و آداب و رسوم عرب عصر جاهلیت در ذهن شکل گیرد. رعایت حرمت کعبه در عصر جاهلیت و آداب خاص برای زیارت و طواف آن (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳۴ - ۱۳۵) رسم فال زدن با تیر (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳۷ - ۳۴۲) اعتقاد نسبی به حیات پس از مرگ (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۸ - ۵۰۹) و مقابله با وبا؛ با درآوردن صدای حیوانات (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۹۸)، کور

مجموعه مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴- زمستان ۱۴۰۰، صفحه ۱۳۱-۱۶۰.

کردن یک چشم شتر نر، زمانی که تعداد شتران ماده به هزار می‌رسید (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۵۰)، اعتقاد به غول و ظهور آن در خلوت (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۱۰) و ... باور داشت. عرب عصر جاهلیت، هر چند دارای برخی مظاهر اخلاق و رفتارهای مناسب اجتماعی، مانند: سخاوت و مهمان‌نوازی (۱۵)، عدم خیانت به امانت، شجاعت، غرور و عزت، وفای به عهد، فداکاری در مقابل باورهای قبیله (سبحانی، ۱۳۵۱: ۱۷ و جعفریان، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۶) مسائل مبهم و گاه غیرانسانی را هم با خود داشتند. در بررسی زندگانی عرب رقابت و تنازع بقاء (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۹)، اصل لاینفک زندگانی بود، چرا که زندگی ساده عرب به او امکان می‌داد پیرامون نه چندان شلوغ خود را بررسی و هر گونه تحرک و تحول که در شبه جزیره عربستان به ندرت اتفاق می‌افتاد را بسیار جدی بگیرد. فقر اقتصادی و عمومی و خشکی آب و هوا و توجه به منافع مشهود کوتاه مدت (نه بلندمدت) عربها را بر آن می‌داشت که همیشه مترصد باشند تا در بهترین شرایط از محیط خشک خود بیش‌ترین استفاده را ببرند. طبیعی بود که در این شرایط نظام قبیله‌ای حداکثر کارآمدی را داشته باشد و در ترویج حماسه‌های قومی بکوشد.

نتیجه‌گیری

در بین جوامع به دلیل تفاوت‌های بسیار زیاد مادی و معنوی تحولات در سطح کلان جامعه به اشکال متفاوتی صورت می‌گیرند. در ادوار متقدم تاریخی که مردمان در اجتماعات کوچک محلی بسر می‌بردند، رابطه ایلی و طایفه‌ای اساس روابط اجتماعی بود و جامعه‌ی بزرگ‌تر، اگر پدید می‌آمد، در حدّ سازه‌های کلان مانند امپراتوری‌ها (با رعایت اصل تسامح و بی‌طرفی کلی) و یا دنیای وسیع ادیان جهانی مثل مسیحیت و اسلام (با ایجاد پیوندهای معنوی) بود. اما در بسیاری از جوامع نظام قومی- طایفه‌ای حیات خود را در طول تاریخ، حفظ کرد. این مورد به دلیل ساختار سنت و فقر اقتصادی و نبود درک و فهم درست از نظام شهروندی بود که مردمان ترجیح می‌دادند حقوق خود را در قالب قوم و قوم‌مداری جستجو کنند. در این ساختار مردم بر حماسه‌های قومی تاکید داشته و علاوه بر وجود کینه‌ها و دشمنی‌های درون گروهی، با عامل رقابت سخت و در صورت لزوم جنگ با خارج قوم و با مشخصه‌ی تحریک‌پذیری شدید و تقدم احساسات بر عقلانیت، با یکدیگر متحد می‌شدند. در تعاریف جدید، رویداد حماسی یا حماسه‌ی تاریخی، در اصل واقعه‌ای است فراقومی که تاثیر آن موجب بیداری ملت، ایجاد تحول ماندگار در حوزه‌های مختلف منافع جامعه و یا اصلاح مسیر حرکت جامعه شده، منطبق بر سه رکن:

هدف متعالی انجام رویداد؛ شخصیت ویژه، شجاعت و معنویت قهرمان و فرهنگ و باور اصیل جامعه می‌باشد که با توجه به شرایط خاص پیش آمده در جامعه، به وقوع پیوسته و به واسطه‌ی نقل شفاهی، یا تلاش حماسه‌سرایان و یا ثبت مورخان به یادگار مانده است. بافت اجتماعی مبتنی بر قبیله و کوچ، عدم رشدیافتگی اجتماعی و صنعتی، عدم وجود قوانین جامع برای زندگی در کنار یکدیگر و ... از مواردی است که نشان می‌دهد جامعه‌ی عرب در عصر جاهلیت، از وضعیت تمدنی مناسبی برخوردار نبود که بتواند موجب ایجاد روایات حماسی در سطح فراقومی شود. علم و دانش نیز در جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت بسیار گم و ناپیدا بوده و آنچه از پدیده‌های مختلف می‌دانسته‌اند، مبتنی بر آموزه‌های صحرا و باورهای خرافی بوده است. از طرفی، غالب بودن بت‌پرستی در جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت، اعتقاد به باورهای خرافی، انحطاط اخلاقی (به خصوص در نگرش به زن) و حاکمیت غارت و برتری‌جویی‌های قبیله‌ای و ... نشان می‌دهد که جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت چندان توسعه یافته نبوده است تا بتواند در جهت ایجاد اتحاد بر اساس مولفه‌های فراقومی فراگیر تلاش کند. به دلایلی طبق تعریف کلی حماسه، می‌توان گفت که جامعه‌ی عرب در عصر جاهلیت، نمی‌توانست رویدادی حماسی - با مفهومی که برای آن ذکر شد - را داشته باشد.

در بازخوانی حماسه‌های تاریخی پیش از اسلام در پیشینه‌ی فرهنگ عرب بر اساس منابع موجود عرب - اسلامی، جامعه‌ی عرب در عصر جاهلیت دارای حماسه‌های اولیه‌ی قومی بوده است. آنان فاقد حکومت مرکزی بودند تا بتواند جامعه را از روح قبیله‌ای فاصله داده، برای یک جامعه‌ی بزرگ‌تری فعالیت کند؛ در حالی که تمرکز جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت بر خواسته‌های قبیله‌ای - عشیره‌ای بوده و مانع از آن بود که قهرمانی در میان جامعه، برای آرمان‌هایی والاتر از قبیله تلاش کند. جامعه‌ی عرب عصر جاهلیت به دلایل عمده‌ی جنگ‌های عصر جاهلیت، برتری‌جویی‌های قبیله‌ای و شخصی، پدیده‌ی غارت، انتقام‌جویی‌های قبیله‌ای و شخصی و نزاع بر سر قلمرو و سرزمین قبیله‌ای نمی‌توانست حماسه‌های فراقبیله‌ای تولید کند. علت این جنگ‌ها نهایتاً از منافع قبیله فراتر نمی‌رفت و در این اهداف، محتوایی آرمانی و متناسب با تمایلات انسانی مشاهده نمی‌شد. بنابراین اگر اقدامات متهورانه‌ای هم در برخی جنگ‌ها دیده می‌شد، از حد تلاش قهرمانان حادثه‌جو و نهایتاً حادثه‌آفرین فراتر نمی‌رفت. مجموعه روایات حماسی که در بررسی زندگانی عرب و روایات نقل شده است، بر رقابت و تنازع بقاء تاکید دارد چرا که

زندگی ساده عرب به او امکان می داد پیرامون نه چندان شلوغ خود را بررسی و هر گونه تحرک و تحول که در شبه جزیره عربستان به ندرت اتفاق می افتاد را بسیار جدی بگیرد. فقر اقتصادی و عمومی و خشکی آب و هوا و توجه به منافع مشهود کوتاه مدت (نه بلندمدت) عربها را بر آن می داشت که همیشه مترصد باشند تا در بهترین شرایط از محیط خشک خود بیشترین استفاده را ببرند. طبیعی بود که حماسه های قومی در شرایط نظام قبیله ای حداکثر کارآمدی برای تداوم زندگی قومی را داشته و در تولید و باز تولید حماسه های جدیدتر قومی و ایجاد اتحاد قبیله ای موثرترین روش باشد؛ اما در ثبیت و انتقال این داشته های حماسی قومی، چند نکته قابل توجه است: اول آنکه حماسه هایی منتقل می شدند که حالت افسانه وار به خود بگیرند. دوم مورخان دوره ی اسلامی حماسه هایی را ثبت می کردند که باعث تحریک قبایل دیگر نشود و یا برای رعایت توازن از دو قبیله یا دو طرف، حماسه هایی را نقل می کردند. سوم عمده این مطالب به صورت شفاهی سینه به سینه نقل می شد و با توجه به تاکید قرآن بر عدم توجه به آنان به تدریج در دوره صدر اسلام رنگ باخت، اما با گذشت یکی دو نسل دوباره در قالب جناح بندی ها و فرقه سازی ها شکل دیگری به خود گرفت.

پی نوشت:

۱- ذبیح الله صفا در خصوص موضوع اصلی مورد بحث حماسه، چنین مطرح کرده: «موضوع سخن در این جا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذی نفع باشند (مانند مشکلات و حوادث مهم ملی از قبیل مساله ی تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع از دشمنان اصلی و امثال این ها چنان که در شاهنامه و حماسه های ملی جهان دیده می شود) و یا مشکل فلسفی (مانند مساله ی خیر و شر در قطعاتی از اوستا و منظومه های «بهشت گمشده» و «بهشت مردود» میلتنون) که جهانیان همگی آن را ارج و بهایی نهند.» (صفا، ۱۳۸۹: ۳ - ۴)

۲- «هویت قومی سابقه تاریخی دارد اما «هویت ملی» زاده ی عصر جدید است...» «در دوران قدیم که مردم در اجتماعات کوچک محلی بسر می بردند، رابطه ایلی و طایفه ای اساس روابط اجتماعی بود و جامعه بزرگتر، اگر پدید می آمد، در حدّ دنیای وسیع ادیان جهانی مثل اسلام و مسیحیت بود. چنان که لفظ ملت در سرزمین های اسلامی به معنای دین و آیین و شریعت بود: ملل و نحل اسلامی، ملل متنوعه یهود و نصاری و زرتشتی، رؤسای ملت یا مجتهدان» (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۲۱) در برخی از نقاط جهان به دلیل غنای اقتصادی و توسعه ی پایدار و نبود تهاجمات متعدد، روند تشکیل ملت بسیار زود

اتفاق افتاد و به زودی اصطلاح و مفهوم "شهروند" شکل گرفته، به کار رفت. اما در بسیاری از جوامع نظام قومی - طایفه‌ای حیات خود را حفظ کرده است. این مورد به دلیل ساختار سنت و فقر اقتصادی و نبود درک و فهم درست از نظام شهروندی است که مردمان ترجیح می‌دهند حقوق خود را در قالب قوم و قوم‌مداری جستجو کنند. در این ساختار مردم بر حماسه‌های قومی تاکید داشته و علاوه بر وجود کینه‌ها و دشمنی‌های درون گروهی، با عامل رقابت سخت و در صورت لزوم جنگ با خارج قوم، با یکدیگر متحد می‌شوند. تحریک‌پذیری شدید و تقدم احساسات بر عقلانیت در این جوامع به شدت وجود دارد.

۳- «در کنار حماسه، رجز وجود دارد که عبارت از اشعاری که عربها در معرکه‌ها و جنگ‌ها در مقام مفاخرات و ذکر مردانگی‌ها و شرافت‌های قوم خود یا شعری که به هنگام جنگ برای مفاخرت می‌خواندند. [...] این گونه رجزخوانی‌ها در دیگر اشعار فارسی هم کم و بیش ملاحظه می‌شود که در بیشتر آنها تاثیرپذیری از شعر و رجزخوانی عربها مشهود است، چه اشعاری که در مورد شجاعان ایرانی سروده شده است و چه اشعاری که صرفاً در مورد شجاعان عرب به زبان فارسی سروده شده است (امیری خراسانی، ۱۳۸۰: ۱۳)

۴- «اشعار حماسی یعنی قصائد و قطعاتی که از عربهای جاهلی و عهد اسلام به جای مانده است، بیش‌تر از مفاخرات فرد و قبیله حکایت می‌کند و معمولاً رجزهای بیست که پهلوانان و مبارزان برابر صفوف دشمن بر زبان می‌آورند و خود و قبیله و نیاکان خویش را بدان‌ها می‌ستودند و یا قصائد بیست که کسی در وصف مردانگی‌های خود در یک یا چند جنگ سروده باشد.» (صفا، ۱۳۸۹: ۱۷ - ۱۸)

۵- «آزادگی و شجاعت عربها و بی‌باکی و مهارت آنان در سواری و غارت و دستبرد به قبایل از این گونه اشعار به خوبی لائح است اما سخنی از ملیت و وصول به آمال و اغراض ملی و آرمان‌های بزرگ نژادی چنان که در شاهنامه می‌بینیم در این اشعار به هیچ روی دیده نمی‌شود و اساساً زندگی بادیه‌متکی به استقلال فرد و حس استغناء از افراد است و فرد بدوی هرگز منظور مشترک و مراد و غرض عام را تصور نمی‌تواند کرد. (صفا، ۱۳۸۹: ۱۸)

۶- «در حماسه‌های جاهلی تعریف باده‌گساردن بر حریفان و بهره بردن از ساز و آواز مطربان و قماربازی بسیار آمده است و این خود نوعی نمایش گشاده‌دستی و اظهار «فتوت» است. [...] دیگر از موضوعاتی که به وضوح با حماسه مربوط است، مرثیه است، زیرا قصاید حماسی مرثیه‌ی قهرمان مقتول را می‌سرودند تا قبیله را به خون‌خواهی برانگیزند و صفات و محاسن کشته شدگان را می‌ستودند تا قبیله علیه قاتلان قهرمانان از دست رفته بسیج شوند.» (ضیف، ۱۳۶۴: ۲۲۷ - ۲۲۸)

۷- «ربیعہ بن مقروم در میمہ اش گوید: اگر از صفات من می‌پرسی، بدان که من مردی‌ام / که دونان را خوار می‌دارم و رادمردان را ارج می‌نهم / بنای سربلندی بر [شالوده‌ی] نیکی‌ها می‌گذارم / دوست را خشنود و همنشین را [از باده] سیراب می‌سازم. / از آنم می‌ستایند؛ / که حاجت کسان بی‌درخواست برمی‌آورم / - حال آن که لثیم، مورد نکوهش نیازمندان است - / ادای دین می‌کنم و حق کس را نیک یا بد کف دستش می‌گذارم. / اگر دعای مرا دروغ می‌پنداری، / از قومم بپرس که باخبرند. / اما قوم من: در راه حق، مال را خوار می‌دارند / و آن گاه که گله و رمه‌شان دچار خطر شود / برای دفاع سرسختانه از حریم خویش، پگاه خیزانند.» (ضیف، ۱۳۶۴: ۲۲۷)

۸- «قبیله بر مبنای طبقه‌بندی و نوع اندیشه‌ی اجتماع تعریف می‌شود. این اجتماع بر نسب مشترک گروه استوار است. دایره‌المعارف جامع عرب بر این امر استناد کرده و قبیله را چنین تعریف می‌کند «مجموعه‌ای از انسان‌ها که به لهجه‌ی واحد سخن می‌گویند و در یک منطقه‌ی مشترک که ملک خصوصی خود می‌شمارند، زندگی می‌کنند.» تعاریف جدید، قبیله را تجمع گسترده‌ای وابسته به جد مشترک می‌داند. تعریف عرب از قبیله بسیار دقیق می‌باشد؛ چرا که در این تعریف قبیله جزئی است که در چارچوب گروه‌های طبقه‌بندی شده‌ی دیگر قرار می‌گیرد. این طبقه‌بندی عبارت است از: نژاد (Race) - قوم (Ethnie) - ملت (People) - قبیله (Tribu) - ایل (Fraction) - تیره (-Sous fraction) - طایفه (Segment) - عشیره (Clan) - خویشان (Lignage) - خانواده (Famille)» (بو طالب، ۱۳۹۰: ۵۶)

۹- (ولاء ر.ک. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴۳) و (سالم، ۱۳۸۳: ۳۱۱)، حلف - ر.ک. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴۳)، ثار ر.ک. (فیاض، ۱۳۹۰: ۸)، رعایت هم‌خونی.)

۱۰- فراگرفتن و امور ذهنی برای عرب هم ناشناخته بود و هم علاقه‌ای برای آن در بین عرب‌ها به چشم نمی‌خورد.

۱۱- هر چند در میان عرب قبل از اسلام، به نسبت شعر، نثر بسیار ساده و خارج از زیبایی‌های ادبی بوده، در همین سطح هم تعداد آن‌هایی که توان نوشتن داشتند، بسیار اندک بوده است. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۳۶) در مدینه فقط یهودیان کتابت را آموزش می‌دادند که در ابتدا، فقط کودکان یثربی آن را فرامی‌گرفتند.

۱۲- همین ریشه‌داری زندگی عرب جاهلی در بادیه‌نشینی، موجب شده بود که با صنعت فاصله‌ی زیادی داشته باشد. البته در جامعه‌ی جنوب، با توجه به زندگی شهری که ایجاد کرده بودند، تولید پارچه‌های زربفت، برد عصب و دیگر جامه‌های زیبایی که از پارچه‌های نخی و ابریشمی ساخته می‌شدند رواج داشت. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۰۰۸۰۱)

۱۳- شاید بتوان بارزترین هنر در عرصه‌ی تمدن را معماری دانست. با توجه به آنچه در بسیاری از منابع آمده، به جز بنای کعبه در حجاز و سرگذشت و بقایای برخی ساختمان‌ها و سد مأرب در منطقه‌ی جنوبی شبه‌جزیره، اثر قابل توجه و ویژه‌ی دیگری از معماری، در دوران جاهلیت در شبه‌جزیره به چشم نمی‌خورد. با توجه به آثار بسیار دیرینه‌تر معماری - که از سایر ملل برجای مانده - می‌توان گفت جامعه‌ی عرب در این دوره، فاقد توانایی‌ها و اندیشه‌های تمدنی در این عرصه بوده و اگر مختصری هم داشته، قابلیت ماندگاری در تاریخ را کسب نکرده است. ک. (حتی، ۱۳۸۲: ۱۴۶) و (علی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۸۸)

۱۴- «فرهنگ، راه و رسم زندگی یک جامعه در اصطلاح مردم‌شناسی؛ مرکب از پسوند «فر» - به معنی جلو و پیش - و «هنگ» از ریشه‌ی تنگ (thang) اوستایی - به معنی کشیدن و تربیت نمودن (فرهختن) - که مطابق است با ادوکات = Educat و Education و ادوره = Edure به لاتینی، که در انگلیسی به معنی آموزش و پرورش کاربرد دارد.» (صدرحاج‌سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۰۲)

۱۵- عاملی در این‌باره معتقد است که این رفتار شایسته‌ی عرب جاهلی، به خاطر دوری از ننگ و عار، پرهیز از هجو شاعران، مشهور نشدن در منطقه به لثامت و خساست و حفظ آبرو و حیثیت خویش یا امید به خوش‌نامی یا آرزوی رهبری قبیله یا رقابت با دیگران بوده است. (عاملی، ۱۳۸۶: ۱۷۰) که در صورت چنین فرضی نیز، مشخص می‌شود این خصلت در جامعه‌ی عرب جاهلی به عنوان یک خصلت خوب پذیرفته شده بوده است لذا از خصوصیات خوب جامعه‌ی عرب جاهلی شمرده می‌شود.

منابع و مطالعات

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌العربی، (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ‌الدول، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، العبر: تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۷۵)، مقدمه‌ی ابن‌خلدون، ترجمه‌ی محمدپروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- واقدی، محمدبن‌سعد، (۱۳۷۴)، طبقات، ترجمه‌ی محمود مهدوی‌دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.

مجموعه مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴- زمستان ۱۴۰۰، صفحه ۱۳۱-۱۶۰.

اشرف، احمد، (۱۳۷۳)، بحران هویت فراقومی و قومی در ایران، ایران‌نامه (نشریه‌ی بنیاد مطالعات ایرانی)، شماره‌ی ۴۷، صفحه‌ی ۵۲۱ تا ۵۵۰.
آیدان‌لو، سجاد، (۱۳۸۸)، از اسطوره تا حماسه (هفت گفتار در شاهنامه‌پژوهی)، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.

بلاذری، أحمدبن یحیی، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه‌ی محمد توکل، تهران، نشر نقره، چاپ اول.

بو طالب، محمدنجیب، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی قبیله در مغرب اسلامی، ترجمه‌ی عبدالله ناصری طاهری و عزیزه رحیم‌زاده، تهران، نشر کتاب توت، چاپ اول.
بیلینگتون، روزاموند [...] و دیگران]، (۱۳۸۰)، فرهنگ و جامعه (جامعه‌شناسی فرهنگ)، ترجمه‌ی فریبا عزب‌دفتری، تهران، نشر قطره، چاپ اول.

پلخانیف، گ.و.، (بی‌تا)، نقش شخصیت در تاریخ، ترجمه‌ی خلیل ملکی، تهران، انتشارات صدرا.
جان‌احمدی، فاطمه، (۱۳۹۰)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چاپ هفتم.
جعفریان، رسول، (۱۳۷۱) تاریخ سیاسی اسلام (تاسال چهل هجری)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۱، چاپ اول.

حتی، فیلیپ‌خوری، (۱۳۸۲)، شرق نزدیک در تاریخ (یک سرگذشت پنج‌هزارساله)، ترجمه‌ی قمر آریان (زرین‌کوب)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
خومحمدی‌خیرآبادی، سعید، (۱۳۸۱)، شناخت اسطوره و حماسه، نشریه‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، شماره‌ی ۳، صفحه‌ی ۱۰۵ تا ۱۲۴.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه - جلد ۴/ و ۶/ و ۷/ و ۱۰/ و ۱۱، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول.

سالم، عبدالعزیز، (۱۳۸۳)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه‌ی باقر صدری‌نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

سبحانی، جعفر، (۱۳۵۱)، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ سوم.
شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۸) تاریخ تحلیلی اسلام، انتشارات علمی و فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم.

صدرحاج سیدجوادی، احمد. فانی، کمران. خرمشاهی، بهاء‌الدین. یوسفی‌اشکوری، حسن (۱۳۷۶)، دایره‌المعارف تشیع - جلد ۶، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم. صمیمی، رشید، (۱۳۸۷)، اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی، قم، نشر کتاب طه، چاپ اول. طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ پنجم.

عاملی، سیدجعفر مرتضی، (۱۳۸۶)، سیرت جاودانه - جلد اول (ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره‌النبی‌الاعظم)، ترجمه‌ی محمد سپهری، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ چهارم.

علی، جواد، (۱۳۷۳)، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام - جلد دوم، ترجمه‌ی محمدحسین روحانی، بابل، نشر آویشن، چاپ اول.

فیاض، علی‌اکبر، (۱۳۹۰)، تاریخ اسلام، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هجدهم. قائدان، اصغر، تأثیر روایت ایام العرب بر مغازی و فتوح نگاری، (۱۳۹۰) مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، تابستان، شماره ۹، صص ۷۱-۹۲

قزوینی، زکریابن محمدبن محمود، (۱۳۷۳)، آثارالبلاد و اخبارالعباد، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، (۱۳۷۹)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

مسعودی، أبو الحسن علی‌بن‌الحسین، (۱۳۷۴)، مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.

مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، چاپ اول.

نوروزی، جهان‌بخش، (۱۳۸۸)، حماسه‌ی دینی - بت‌شکن بابل، نشریه‌ی شعر، شماره‌ی ۶۵. هوگ، سیدنی، (۱۳۵۷)، قهرمان در تاریخ، ترجمه‌ی خلیل ملکی، تهران، انتشارات رواق، چاپ دوم.

مجله مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴- زمستان ۱۴۰۰، صفحه ۱۳۱-۱۶۰.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.

بارنز، اچ. ای. و بکر، اچ، (۱۳۷۵)، تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه جواد یوسفی و علی اصغر مجیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱. چاپ سوم.

محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، توس، تهران، چاپ اول.

التبریزی، شرح دیوان الحماسه للتبریزی، جلد ۱، أبو زکریا یحیی بن علی بن محمد الشیبانی التبریزی، أبو زکریا الخطیب التبریزی (۴۲۱ - ۵۰۲ ه.ق = ۱۰۳۰ - ۱۱۰۹ م) مطبعة بولاق، ۱۸۷۹.

مجموع أيام العرب فی الجاهلیة والإسلام المؤلف: إبراهيم شمس الدين، الناشر: دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۲

محمد أحمد جاد المولى، علی محمد البجاوی، محمد أبو الفضل إبراهيم، أيام العرب فی الجاهلیة، الناشر: عیسی البابی الحلبي ۱۳۶۱ ه.ق.